

## موضع گیری های امام علی (ع) در برابر سیاست های عثمان بن عفان در دوران خلافت

دکتر صابر اداک<sup>۱</sup>، فرح حسینی<sup>۱\*</sup>

### چکیده

نهاد خلافت بعد از ظهور اسلام از مهم ترین مسائل مورد بحث فلاسفه و اندیشمندان فرق و مذاهب گوناگون فقهی و سیاسی قرار گرفته بود. براساس شواهد روایی و تاریخی، پس از رحلت پیامبر(ص) باورها و اخلاق دوران قبل از بعثت، بار دیگر با لباس نو، ظهور کرد و به تدریج بر فرهنگ اسلامی امت پیامبر(ص) چیره شد. با نگاهی تحلیلی به تاریخ، متوجه خواهیم شد که این روند در گام نخست با ابراز مخالفت نسبت به احکام صادر شده از سوی رسول خدا آغاز و سپس با انکار مسئله‌ی جانشینی پیامبر(ص) که منجر به روی کار آمدن خلفای سه گانه و کنار زدن امام علی (ع) گردید، دنبال شد. به تدریج، لغزش خواص به سمت دنیاگرایی و ارزش گریزی وسعت یافت، تا این که این لغزش به سمت دنیاگرایی و عبور از ارزش ها، به توده‌ی مردم منتقل گردید و در ادامه‌ی همین روند بود که نسبت به اجرای حدود الهی، تقسیم عادلانه‌ی بیت المال، مبارزه با اشرافی گری و خطر نفوذ دشمنان نقاب دار در بدنه‌ی حاکمیت جامعه‌ی اسلامی، تساهل نمودند. امام علی(ع) که سادگی دوره‌ی پیامبر و حتی شیخین را دیده بود، کوتاهی خلیفه در انجام دادن مسئولیت و پرداختن به کارهای فرعی را یکی از عوامل آسیب پذیری خلافت و ناراضی شدن مردم از خلیفه معرفی کرده و در این خصوص آسیب هایی از قبیل خیانت، ضعف مدیریت، استبداد، کوتاهی در اجرای وظایف، فاصله گرفتن از مردم، اخلاق و روحیات ناپسند زمام داران، نظیر قدرت طلبی، دنیا زدگی، امتیاز خواهی، را گوشزد نموده است.

مقاله‌ی حاضر بر آن است که نمونه‌های تاریخی موضع گیری امام علی (ع) در برابر بی عدالتی خلیفه و کارگزاران او را مورد بررسی و تحلیل کلی قرار دهد و به صحت و سقم ماجرا بپردازد.

**واژگان کلیدی:** عثمان، امام علی، بیت المال، صحابه، خلافت

۱. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری، گروه تاریخ و تمدن فرهنگ ملل اسلامی، تهران، ایران

\* مسئول مکاتبه: (f.hosseini1388@yahoo.com)

تاریخ دریافت: تابستان ۱۳۹۰ تاریخ پذیرش: پاییز ۱۳۹۰

## مقدمه

بدیهی است که آسیب‌های زمام‌داران، یا ناشی از روحیه و اخلاق ناپسند آنان است، یا به سبب عمل کرد نادرستشان، که در هر دو صورت، می‌توان با تغییر در روحیه و ایجاد توانایی مدیریتی قوی در آنان، از این قبیل آسیب‌ها جلوگیری کرد. روش زمام‌داری در اسلام و روابط حکومت با جامعه از منظر امام علی (ع) بر اساس مساوات و عدالت و احترام و رعایت حقوق همگان و توجه به آحاد ملت و حذف تشریفات بیهوده، دل‌گرم نمودن مردم نسبت به حکومت، برطرف کردن مشکلات و گرفتاری‌ها، تلاش برای شکوفایی و پیشرفت همه جانبه‌ی جامعه و موارد دیگری از این جمله است. دستیابی به تمام یا بیش‌تر هدف‌های از پیش تعیین شده‌ی یک نظام حکومتی در گرو ادای وظیفه‌ی صحیح خلیفه و کارگزاران است. اگر زمام‌داران، نادرست، خودسر و بی‌برنامه عمل کنند، می‌توانند سخت‌ترین آسیب‌ها را بر حکومت وارد سازند و چه بسا با توسل به کارهای خلاف، عوامل سقوط و تباهی و بی‌اعتباری حکومت را نیز فراهم آورند. در حالی که حاکم در اسلام فردی است که مسئولیتش از افراد دیگر بیش‌تر و وظائفش از همگان خطرتر است. او نمی‌تواند خود و کسانش را بر دیگران برگزیند و برای خود و وابستگانش دستگاه تجملاتی فراهم کند، و بیش از حق خود از بیت‌المال بردارد. از زمان خلیفه‌ی دوم، بیت‌المال بر اساس سوابق و درجات اصحاب تقسیم می‌شد. در زمان عثمان نیز همین سیاست، با تساهل افزون‌تری ادامه یافت، یعنی نه تنها طبق دیوان عمر، اموال بیت‌المال به‌طور نامساوی تقسیم می‌شد، بلکه حاتم بخشی‌های بی‌حساب و کتابی از سوی خلیفه‌ی سوم صورت می‌گرفت. از این‌رو، ذائقه‌ی بسیاری از صحابه به اخاذی ناروا از بیت‌المال عادت کرد و مسئله‌ی تساهل در استفاده‌ی غیرعادلانه از بیت‌المال رواج یافت. در این خصوص، آنچه در این مقاله مورد نظر قرار می‌گیرد، موضع‌گیری و برخورد امام علی (ع) در برابر عمل کرد و سیاست‌های عثمان است.

در راستای انجام گرفتن تحقیق، ابتدا از منابع تاریخی دست اول و نسبتاً قابل وثوق آغاز گردیده، از قبیل: تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی، الکامل ابن اثیر، انساب الاشراف بلاذری، الفتوح ابن اعثم کوفی، طبقات الکبری ابن سعد و ده‌ها منبع دیگر، که به ترتیب اهمیت و قدمت، به آن‌ها مراجعه و از آنچه مربوط به موضوع می‌شده و در این کتاب‌ها مورد اشاره قرار گرفته است، بهره‌برداری شده است. همچنین آثار و تألیفات تاریخی برخی محققان معاصر عرب، چون طه حسین، عبدالفتاح عبدالمقصود و غیره، که تاحدودی منصفانه به این موضوع پرداخته‌اند،

ملاحظه و مطالعه گردیده و موارد انتقاد و موضع گیری های امام علی (ع) در برابر سیاست های عثمان ارزیابی و تحلیل شده است.

### سخن امام علی (ع) در مورد بدعت خلفا

در مورد عمل کرد خلفا، و روشن شدن وضعیت آنان، علی (ع) در سخنی دردمندانه فرمودند:... خلفای قبل از من (ابوبکر و عمر و عثمان) کارهایی انجام دادند که در آن با رسول خدا (ص) مخالفت کردند و در آن بنای مخالفت با رسول خدا (ص) را از روی عمد داشتند. پیمان او را شکستند و سنت او را تغییر دادند... چگونه خواهید بود اگر دستور می دادم که مقام ابراهیم (ع) به همان مکانی که رسول خدا (ص) قرار داده بود، باز گردد، عمر مقام ابراهیم را از جای خود تغییر داد، فدک را به ورثه ی فاطمه باز می گرداندم و مقدار پیمانه (برای توزین مقدار زکات) را به همان حالت قبل باز می گرداندم، و زمین های هدیه ی رسول خدا (ص) را که به عده ای داده بود و دستور حضرت را اجرا نکردند، به ایشان می دادم. و خانه ی جعفر را به ورثه اش باز می گرداندم و آن را از مسجد جدا می کردم (زیرا خانه ی او را به زور گرفته و به مسجد افزوده بودند)، و عده ای از زنانی را که به غیر حق همسر مردانی شده اند، پس می گرفتم و ایشان را به همسرانشان باز می گرداندم!! و آن مقدار از زمین های خیر را که بین مردم تقسیم شده است، باز می گرداندم (زیرا این زمین ها در اصطلاح فقهی مفتوح العنوه است، یعنی برای گرفتن بیش تر زمین های خیر جنگ صورت نگرفت، و لذا ملک تمامی مسلمانان است، نه عده ای خاص، و کسی حق تملک آن را ندارد). و دفاتر هدیه های ماهانه را پاک می کردم (زیرا خلفا دفاتری داشتند که در آن در مورد افراد خاصی ثبت شده بود هر ماه به فلان کس فلان مقدار شهریه داده شود)، و همان طور که رسول خدا (ص) تقسیم می کرد، یعنی به صورت مساوی، اموال را بین مردم تقسیم می نمودم و آن را فقط سبب آبادی زندگی ثروتمندان قرار نمی دادم و مقدار اندازه گیری زمین ایشان را کنار می انداختم، زیرا با آن مقدار هدیه های رسول خدا به خود را افزایش می دادند و ازدواج ها را یکسان قرار می دادم. زیرا ایشان دستور داده بودند که غیر عرب حق ازدواج با عرب را ندارد، اما رسول خدا (ص) می فرمودند مسلمان کفو مسلمان است؛ و خمس مربوط به رسول خدا را، همان طور که خداوند عزوجل دستور داده است، جاری می نمودم؛ نه مانند خلفا که آن را سهم خاص خود به عنوان خلیفه ی رسول خدا می دانستند؛ و مسجد رسول خدا (ص) را به همان مقدار سابق باز می گرداندم و درهایی را که به سوی آن گشوده گشته بود، می بستم. هرکسی از بزرگان صحابه که خانه ی ایشان در کنار مسجد بود، بعد از رسول خدا (ص) به خلاف دستور حضرت، برای خود از خانه ی خویش دری

خاص به درون مسجد کشید تا در اختصاصی او باشد. و درهایی را که بسته شده بود باز می نمودم، رسول خدا (ص) در زمان حیات خویش تنها دستور دادند که دری از خانه‌ی امیرمؤمنان و ناودانی از خانه‌ی عباس عموی ایشان به مسجد باز باشد، و سایر درها بسته شود؛ اما این در و ناودان در زمان خلفا به دستور ایشان مسدود گشت؛ و مسح از روی کفش را حرام می نمودم (خلفا این کار را جایز دانستند) و به خاطر نوشیدن نیبذ حد الهی را جاری می ساختم (خلفا نیبذ را که نوعی شراب خفیف شده است جایز دانستند) و دستور می دادم که همه‌ی مردم دو متعه (حج و زنان) را جایز بدانند (عمر این دو را حرام کرد) و دستور می دادم که بر جنازه (هنگام نماز میت) پنج تکبیر بگویند (خلفا چهار تکبیر می گفتند) و مردم را وادار می نمودم که بسم الله الرحمن الرحیم را (در نماز) بلند بگویند، و کسانی را که رسول خدا (ص) بیرون (تبعید) کرده بودند و بعد از رسول خدا (ص) به مسجد حضرت وارد شدند، بیرون می نمودم (رسول خدا مروان و پدرش را تبعید کرد، اما خلفا ایشان را امام جماعت مسجد رسول خدا نمودند!!)، و کسانی را که رسول خدا (ص) ایشان را در مسجد خویش جای داده بود و بعد از ایشان بیرون شدند، به مسجد می آوردم (عده‌ای از صحابه جایگاه و خانه‌ای جز صفه و ایوان مسجد رسول خدا نداشتند، و رسول خدا ایشان را در آن جا ساکن کرده بود (اما خلفا ایشان را از مسجد بیرون کردند)، و مردم را بر حکم قرآن وادار و ایشان را وادار می کردم که طلاق را طبق سنت انجام دهند (طبق آیه‌ی قرآن، ازدواج احتیاج به شاهد ندارد و طلاق دو شاهد احتیاج دارد (اما خلفا حکم هر دو را برعکس نمودند) و صدقات را بر گروه‌ها و مرزهای خودش باز می گرداندم (صدقات باید بر گروه‌های مختلفی تقسیم می شد، اما خلفا آن را فقط به بعضی از ایشان می دادند)، و وضو و غسل و نماز را به زمان و جایگاه خویش باز می گرداندم، زیرا نمازهای یومیه را می توان در سه وقت خواند، اما خلفا مخالفت کردند و شرایط وجوب غسل را تغییر دادند، و نیز محل وضو را عوض کردند، زیرا در وضو دست باید از بالا به پایین شسته می شد و برعکس نمودند؛ بعضی از سر باید مسح می شد، آن را نیز تغییر دادند؛ پا نیز باید مسح می شد، آن را شستند؛ و مردمان نجران را به محل خویش باز می گرداندم؛ از سخنان رسول خدا (ص) در آخرین روز این بود که لشکریان اسامه را راهی کنید، خدا هر کس را که این لشکر نرود، لعنت کند؛ اما خلفا به خاطر مصالح خویش با این لشکر نرفتند و برای پوشاندن این قضیه گفتند رسول خدا فرموده است: لشکر اسامه را راهی کنید، و در جزیر العرب دو دین باقی نگذارید. و به همین دلیل، دستور دادند که همه‌ی اهل نجران را که مسیحی بودند از جزیر العرب بیرون کنند، اما با یهود که روابط خوبی با خلفا داشتند، کاری نداشتند؛ و حتی کعب الاحبار یهودی توانست

نفوذ زیادی در دربار خلافت پیدا کند، و اسیران فارس و باقی ملت ها را به کتاب خدا و سنت رسول او باز می گرداندم، ایشان دستور دادند که هیچ برده ای از سایر کشورها حق ورود به بلاد اسلامی ندارد، مگر آن که مولایش مجوز بگیرد و بعد از آزاد شدن در زمان مردن مولایش، در صورتی که مولا وارثی نداشت، حق ارث بردن از مولا ندارد، با این که هر دوی آن ها خلاف احکام اسلامی بود... قسم به خدا که مردم را دستور دادم که در ماه رمضان غیر از نماز واجب را به جماعت نخوانند و ایشان را آگاه نمودم که خواندن نماز مستحبی به جماعت بدعت است، پس عده ای از لشکریان که همراه من جنگیده، بودند ندا دادند: ای اهل اسلام سنت عمر تغییر کرد! ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان باز می دارند!!! (کلینی رازی، ۱۳۶۷: ۵۸-۸/۵۹؛ دشتی، ۱۳۸۸: خطبه های ۱۴۵، ۱۶۹ و ۱۷۶).

در همین یک روایت، امام علی (ع)<sup>۴</sup> بیش از بیست مورد از بدعت های خلفا را مطرح نمود که در تضاد کامل با عمل کرد رسول خدا (ص)<sup>۵</sup> بوده است.

### نگاهی اجمالی به زندگی عثمان بن عفان

عثمان بن عفان قریب چهل و هشت سال قبل از هجرت متولد شد. پدرش عفان فرزند عاص بن امیه بود، بنابراین از طائفه ی بنی امیه بود، و در حقیقت خلافت بنی امیه از او شروع شد. با این که عبدالرحمن بن عوف در موقع بیعت با عثمان شرط کرده بود که به سنت رسول خدا (ص) و روش شیخین رفتار کند، ولی عثمان پس از آن که بر مسند خلافت نشست، برخلاف سنت پیغمبر و روش شیخین رفتار نمود (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱/۴۳۵).

خلیفه از جهتی مقام پیشتازی در پذیرش اسلام را داشت و مدتی طولانی، صحابی پیامبر (ص) بود. همچنین افتخار دامادی پیامبر (ص) را داشت و از طرف دیگر، هم او با امویان خویشاوندی داشت، و اعضای قبیله ی خود را علی رغم گذشته ی سیاه ایشان - مخالفت با اسلام و پیامبر (ص) - به شدت دوست می داشت. به دلیل آمیختگی این دو بعد در شخصیت وی، اهل بینش آمادگی پنهانی در او دیدند که می توانست پلی باشد برای عبور خلافت از دوران مترقی خود با زمامداری نخستین افراد از اصحاب محمد (ص)، به دوران استبداد و ستم بارگی که بردگان آزاد شده ی بنی امیه و فرزندان شان فرمان برانند. بنی امیه که از روحیه ی عثمان آگاه بودند، پس از گزینش او از طریق شورا، دور او را گرفتند و چیزی نگذشت که مناصب اسلامی میان آنان تقسیم شد (مسعودی، همان: ۱/۶۹۰).

عثمان در آغاز خلافت خود با شعار حق و عدالت و تأمین آسایش و رفاه همگانی کار را شروع کرد. علت و انگیزه ی عثمان از بذل و بخشش فراوان به خویشان، چیزی جز تقویت و

امنیت خلافت برای خودش نبود، لیکن این قضیه بالعکس باعث سقوط و قتل او شد. یکی از علل اعتراض مردم و برخورد امام علی (ع) همین بذل و بخشش‌ها بود. خلیفه در پاسخ اعتراض مردم می‌گفت: این‌ها مشتی عیال وار و فقیر هستند. از این اموال صله‌ی رحم می‌کنم و پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز خویشان خود را عطا می‌داد (ابن‌سعد، ۱۹۹۰: ۳/۴۳).

طه حسین در این باره می‌نویسد: «عثمان فکر می‌کرد مجتهد است و می‌تواند بنا بر اجتهاد خود عمل کند. از نظر او خلیفه حق داشت در بودجه و اموال دولتی هرگونه تصرفی که شخصاً مصلحت می‌بیند، به عمل آورد، مردم حق ندارند او را مؤاخذه نمایند، چرا که خلیفه فقط در برابر خدا پاسخگوست. وقتی مردم اعتراض کردند، بر بالای منبر گفت: این مال، مال خداست، به هر که بخواهم می‌دهم و به هر که نخواهم نمی‌دهم، خدا بینی هر کسی را که خواست مخالفت کند، به خاک مالید...» (طه حسین، بی‌تا: ۱/۱۹۱).

سیاست عثمان در به‌کارگیری بنی‌امیه در اداره‌ی امور کشور، نشان‌گر ظهور گونه‌ای سلطنت موروثی در صحنه‌ی خلافت اسلامی بود. چنین شیوه‌ای در حکومت به‌معنای نفی ارزش‌های اسلامی و تثبیت خصلت‌های قبیله‌ای بود. علی<sup>(ع)</sup> درباره‌ی دوران پس از مرگ عمر و انتخاب خلیفه‌ی سوم، در خطبه‌ی شش‌شنبه‌ی شش‌شنبه‌ی چنین می‌فرماید: «... تا اینکه مرگ عمر فرا رسید و خلافت را به‌طور شورا در میان گروهی قرارداد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم (دانسته یا ندانسته مرا هم ردیف آنان قرارداد). بار خدایا! از تو یاری می‌طلبم برای آن شورایی که تشکیل شد. چه شورایی! من از آن دو (ابوبکر و عمر) چه کم داشتم که مرا در پایه‌ی آن دو نپنداشتند و در صف اینان گذاشتند؟ با این همه، با آنان انباز و با گفتگویشان دمساز شدم. اما یکی گرفتار کینه‌توزی شد (سعدبن‌ابی‌وقاص) و دیگری به طرفداری داماد خود پرداخت (عبدالرحمان بن عوف) و این دوخت و آن پوشید تا سومی به مقصد رسید» (دستی، همان: خطبه‌ی ۳).

پس از آن‌که، خلافت از دست امام خارج شد و کوشش وی برای بازگرداندن خلافت به جایی نرسید، سعی کرد تا به شکلی در حفظ اصول و فروع اسلام تلاش کند، و با دانش دینی خود تا اندازه‌ای جلوی خطاها را بگیرد. در عین حال، هر زمان فرصت پیش می‌آمد و جو مناسب بود، از حق از یاد رفته‌ی خود دفاع می‌کرد. خلیفه‌ی دوم تلاش کرد تا با استفاده از توانایی علمی امام، مشکلات قضایی و در مواردی سیاسی را حل کند، اما غرور عثمان زیاد بود و به این روش عمل نمی‌کرد. شاید دشمنی امویان و هاشمیان و نیز جنگ بدر و احد و کشتگان اموی در این باره مؤثر بود. به‌ویژه این‌که خلیفه شدن عثمان درست با کنار زدن علی<sup>(ع)</sup> همراه بود. خارج شدن عثمان از خط صحیح دین و اصرار امام در دفاع از جریان‌های

حق، سبب شد تا خلیفه احساس دشمنی بیش‌تری نسبت به امام داشته باشد (بلاذری، ۱۹۹۶: ۵۴-۵۵/۵).

### موارد برخورد امام علی (ع) با عثمان

خطرناک‌ترین پدیده‌ای که سلامت و اقتدار هر حکومتی را تهدید می‌کند، بی‌عدالتی زمامداران نسبت به مردم است. علی (ع) که مظهر عدل الهی است، ستمگری را نکوهیده است. بنابراین، نمی‌توان دیدگاه کسانی را که می‌گویند حضرت با خلفا هیچ‌گونه مشکلی نداشت و نحوه‌ی حکومت، خلافت و رفتار و کردار آنان را پذیرفته و با رضایت با آنان بیعت نموده بود، پذیرفت. زیرا اگرچه آن حضرت به کناره‌گیری مطلق نپرداخته، ولی ارتباط ایشان با خلیفه در راستای هدایت و راهنمایی و انتقاد براساس ضرورت و نیازهای جامعه‌ی اسلامی بوده است. از جمله‌ی این برخوردها، پامال کردن خون هرمان، تمام خواندن نماز قصر، صرف کردن صدقه در غیر محل صدقه، سوزاندن قرآن‌ها، پناه دادن به تبعیدیان پیامبر (ص)، گماشتن مردم نالایق به حکومت شهرها، بذل و بخشش‌های بی‌جا، سخت‌گیری بر مخالفان و صحابه‌ی پیامبر، از جمله ابوذر غفاری، عبدالله بن مسعود، عمار یاسر، مالک اشتر و غیره، بود.

### بدعت‌های دینی

از برخوردهای مهم امام علی (ع) با عثمان، مسائلی است که ضمن آن‌ها، خلیفه به انجام دادن بدعت‌های دینی متهم شد: بی‌توجهی عثمان به خون هرمان که توسط عبیدالله بن عمر به اتهام قتل پدرش کشته شده بود، باعث خشم مردم گردید. عثمان عوض آن‌که عبیدالله را به دلیل قتل قصاص کند، امانش داد. مهاجران و انصار با اصرار تمام از عثمان خواستند که عبیدالله را قصاص کند و انتقام خون هرمان را بگیرد. امام علی (ع) بدین سبب عثمان را مورد سرزنش قرار داد و فرمود: در قیامت درباره‌ی خون هرمان مؤاخذه خواهی شد. اگر چشمم به عبیدالله بیفتد، حق خدا را از او خواهم گرفت ولو کسانی را خوش نیاید. عثمان که وضع را چنین دید، عبیدالله را شبانه به سمت کوفه فراری داد (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۰: ۵۳).

در این دوران بود که جامعه از خط معنویت دور شد. خلیفه، ولید بن عقبه، برادر مادری خود، را به استانداری کوفه منصوب کرد. وی مردی بود که قرآن مجید او را در دو مورد به فسق و تمرد از احکام اسلامی یاد کرده است. اما خلیفه گذشته‌ی او را نادیده گرفت، و استانداری منطقه‌ی بزرگی از ممالک اسلامی را به او واگذار کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۶۷).

برای فرد فاسق چیزی که مطرح نیست، رعایت حدود الهی و شأن مقام زعامت است. این پیشوای نالایق (ولید) در حالی که سخت مست بود، نماز صبح را با مردم چهار رکعت برگزار کرد و محراب را آلوده ساخت! شدت مستی او به اندازه‌ای بود که انگشترش را از دست وی در آوردند و او متوجه نشد. علی<sup>(ع)</sup> با عثمان ملاقات کرد و گفت: فرزندان امیه را بر مردم مسلط مکن. باید ولید را از مقام استانداری عزل کنی و حد الهی را در حق او جاری سازی. عثمان به دلیل علاقه‌ای که به برادرش داشت، لباس فاخری بر تنش پوشانید و او را در اتاقی نشانند تا فردی از مسلمانان حد خدا را درباره‌ی او اجرا کند. علی<sup>(ع)</sup> تازیانه را به دست گرفت و بی‌مهابا بر او حد زد و به عثمان گفت: «دفعت الشهود و ابطلت الحدود» (طبری، همان: ۲۷۳؛ ۴/ بلاذری، همان: ۵/۴۵).

عثمان به دلیل تخلف از احکام خدا مطرود شناخته شد و علی<sup>(ع)</sup> با عثمان، به‌ویژه در زمینه‌ی احکام شریعت، اختلاف داشت.

### یکی کردن مصاحف

در منابع تاریخی موارد متعددی از وقوع اختلاف میان مسلمانان در قرائت قرآن گزارش شده است، و گفته‌اند که این اختلافات سبب گردید تا برای حل آن به چاره‌جویی پردازند. پیشنهاد یکی کردن قرائت قرآن از سوی «حذیفه» بود. عثمان نیز بر ضرورت چنین اقدامی موافقت کرد. از این‌رو، صحابه را به مشورت فرا خواند و آن‌ها همگی بر ضرورت چنین کاری، با همه‌ی دشواری‌های آن، نظر مثبت دادند. نخستین اقدام که به‌دستور عثمان انجام گرفت، جمع‌آوری تمام نوشته‌های قرآنی از اطراف و اکناف کشور پهناور اسلامی آن روز بود. این کار مورد تأیید امامان ما هم قرار گرفته است و تلاوت براساس آن را سفارش کرده‌اند. به گفته‌ی مورخان، امام علی<sup>(ع)</sup> اصل یکسان‌سازی قرآن‌ها را مورد تأیید قرار داد و فرمود: «سوگند به خدا که عثمان درباره‌ی مصاحف هیچ عملی را انجام نداد، مگر این که با مشورت ما بود». و در روایت دیگری آمده است که حضرت علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «اگر امر مصاحف به من نیز واگذار می‌شد، من همان می‌کردم که عثمان کرد». اما در مورد سوزاندن سایر قرآن‌ها اختلاف است، و در بیش‌تر آثار روایی شیعه بر این امر خرده‌گیری شده است. علمای اهل تسنن درصدد برآمدند که این کار عثمان را به گونه‌ای توجیه کنند که او قرآن‌ها را نسوزاند و با وسایل دیگری مثل آب و سرکه آن‌ها را محو کرد. ولی آنچه بیش از هر مسئله‌ای در طی همان اسناد جلب نظر می‌کند، این است که عثمان مصاحف دیگران را سوزانده است (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۹/۱۸۵؛ سیوطی، ۱۴۰۸: ۱/۱۷۰).



## حیف و میل و بذل و بخشش بیت‌المال

یکی از دلایل مهم بر خورد امام علی (ع) با خلیفه و انتقاد آن حضرت از وی، بی‌عدالتی و حیف و میل بیت‌المال را می‌توان نام برد که در زمان او حادث شد. اراضی عمومی مسلمانان که جزو بیت‌المال محسوب می‌شد، خلیفه‌ی سوم آن‌ها را بین خویشاوندان و حامیان و بنی‌امیه و صحابه و افراد بانفوذ تقسیم کرده بود، و سالیانه هزاران درهم عایدی آن به جیب افراد خاص سرازیر می‌شد. امام بعد از رسیدن به حکومت، نه تنها تمامی تبعیض‌های دوران گذشته را ملغاً نمود، بلکه به جستجوی املاک و اموالی پرداخت که در دوران گذشته به ناحق به افراد داده شد و تمامی املاک و اراضی عمومی را از افراد پس گرفت و هرچه به ایشان پیشنهاد شد که شما به کارهای خلفای پیشین کاری نداشته باشید، اهمیتی به این توصیه‌ها ندادند (طبری، همان: ۴/۲۶۶).

علی (ع) با صلابت و قدرت مثال‌زدنی در این خصوص فرمود: «والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعه و من حنق علیه العدل فالجور علیه اضیق». «به خدا قسم حتی اگر بفهمم این املاک خرج مهریه‌ی زنان و خرج خرید کنیزکان شده باشد، آن املاک را به خزانه‌ی مسلمانان برمی‌گردانم، به‌درستی که عدالت موجب آسایش، رونق و رفاه خواهد شد، و هرکس که عدالت برای او مزیقه و فشار و سختی به همراه داشته باشد، قطعاً ظلم و جور فشار و سختی بیش‌تری برای او خواهد داشت» (دستی، همان: ۱۵).

عثمان مرد ضعیفی بود، از خود اراده‌ای نداشت، خویشاوندانش سخت بر او مسلط شدند و به نام او هر کاری که دلشان می‌خواست، کردند. مروان در نقش مشاور اول خلیفه به فعالیت در دستگاه خلافت مشغول بود. وی همانند پدرش حکم‌بن‌ابی‌العاص، مدتی در مدینه با تظاهر به اسلام نزد پیامبر<sup>(ص)</sup> بود، و برای مشرکان و منافقان مدینه جاسوسی می‌کرد، به‌طوری‌که پیامبر<sup>(ص)</sup> ناچار شد او را به همراه پدرش تبعید نماید. آن دو همواره در دوران ابوبکر و عمر در تبعید به‌سر می‌بردند. زمانی که عثمان به خلافت رسید، آن‌ها را بازگردانید، و مروان را کاتب خلافت و مشاور خویش قرارداد (بلاذری، ۱۹۹۶: ۶/۲۶۳).

علی بن ابیطالب بارها از خلیفه خواست تا مروان را از نزد خود دور کند، ولی خلیفه گوش نکرد. در حقیقت، این مروان بود که خلیفه به‌شمار می‌آمد و عثمان تنها عنوان خلافت را داشت. عثمان فدک را به مروان اقطاع داد و یک پنجم غنیمت‌های آفریقا را نیز به او بخشید. هرگاه علی<sup>(ع)</sup> واسطه‌ی بین خلیفه و ناراضیان می‌شد، مروان تمام اقدامات او را خنثی می‌کرد

و مجدداً رویه‌ای خشونت‌آمیز علیه مخالفان و معترضان اتخاذ می‌نمود و خلیفه را به این گونه برخورد‌ها نیز برمی‌انگیخت (مقدسی، ۱۹۸۴: ۵/۱۸۴).

علی (ع) این عمل خلیفه را مورد انتقاد قرارداد و رو در روی عثمان فرمود: «فلا تکون لمروان سيقه يسوقك حيث شاء بعد جلال السن و تقضى العمر». «تو اکنون در باشکوه‌ترین ایام عمر خویش هستی و مدت تو هم به پایان رسیده است؛ با این حال، مهار خویش را به دست مروان مده که هر جا دلش بخواهد تو را به دنبال خود ببرد». علی (ع) مورد سوء‌ظن عثمان بود، عثمان وجود امام را در مدینه مخل و مضر به حال خود می‌دید. لذا تأکید داشت که از مدینه برود تا از مردم دور باشد (مسعودی، همان: ۱/۶۹۶).

دامنه‌ی بخشش‌های خلیفه که در اوایل شامل تمامی برجستگان قریش و سپس منحصر به امویان بود، بسیار وسیع و گسترده شد. اگر این ثروت‌ها به‌طور عادلانه در میان مسلمانان تقسیم می‌شد و در راستای تقویت بنیه‌ی دینی و اخلاقی و رشد فکری و فرهنگی و برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی جهان اسلام به کار می‌رفت، به یقین ثمرات ارزشمندی برای مسلمانان به بار می‌آورد. ولی متأسفانه خلیفه‌ی سوم با تقسیم نابرابر این اموال در میان اصحاب و برخی مسلمانان، زمینه‌ی اختلاف طبقاتی و پیدایش تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی بزرگان اصحاب را فراهم آورد. تحمل این وضعیت برای امام علی (ع) که سادگی دوران پیامبر (ص) را دیده بود، آسان نبود. به‌ویژه برای سپاهیان و فاتحانی که سختی‌های جهاد را تحمل می‌کردند و از لحاظ وضعیت مالی و روحی در وضع نامطلوبی بودند، و دیگران ثمره‌ی تلاش‌ها و جان‌فشانی‌های آن‌ها را می‌بردند. این روند سکوت علی (ع) را شکست و به عثمان فرمود: «آیا نمی‌خواهی دست بنی‌امیه را از آبرو و اموال مسلمانان کوتاه کنی؟» (مسعودی، همان: ۱/۶۹۵).

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «الی أن قام ثالث القوم نافجا حزنیه، بین نثیله و معتلفه، و قام معه بنو أبیه یخضمون مال الله خضمه لابل نبتة الربیع الی ان أنتکت علیه فتله، و أجهز علیه عمله، و کبت به بطنته». «وقتی عثمان به خلافت رسید، بنی‌امیه به هم‌دستی او شتافتند، و مال خدا را چنان با اشتها خوردند، همچون شتری که گیاه بهاری را می‌خورد، تا این‌که پرخوری‌اش او را بر زمین افکند و کردارش سبب قتل او گردید...» (دستی، همان: خطبه‌ی ۳).

بخشی از بذل و بخشش‌ها که باعث عکس‌العمل امام و جمعی از صحابه‌ی پیامبر (ص) شد، بدین ترتیب بود: مروان، پانصد هزار دینار؛ ابن‌ابی‌سرح، صد هزار دینار؛ زبیدن ثابت، صد هزار دینار؛ بن عبید الله، ۱۰۰ هزار درهم؛ سعید بن عاص، ۳۰۰ هزار درهم؛

حکم‌بن ابی‌العاص، ۳۰ هزار درهم؛ و... این بذل و بخشش‌ها باعث شد فقرا بیش از پیش در فقر زندگی کنند و حقوق عامه‌ی مسلمین از بیت‌المال صرف عیش و نوش و تجمل‌گرایی عده‌ای معدود شد و یک حالت سستی و تفرقه و فاصله‌ی طبقاتی بین مسلمانان به وجود آمد. اتحاد از بین رفت و دیوار بلندی بین آحاد مسلمین کشیده شد که آثارش تا به امروز در جهان اسلام باقی مانده و قابل مشاهده است. اگر چه علی (ع) سعی کرد دوباره سنت پیامبر را در جامعه‌ی مسلمین جاری کند و آن‌ها را به آغوش اسلام بازگرداند، اما مردم چنان عادت کرده بودند که حاضر نبودند از تجملات و دنیاگرایی دست بردارند و مطیع رهبر خود باشند. پیش از آن که علی (ع) زمام امور را به دست گیرد، تحولات اقتصادی عظیمی به تدریج در جامعه و حکومت روی داد، و مناسبات متعادل اقتصادی عصر پیامبر (ص) به شدت دگرگون شد و عدالت اقتصادی رخ برتافت و استکبار اقتصادی جلوه یافت. این تحول در دوران خلیفه‌ی سوم به صورت چپاول اقتصادی، جامعه را به بحران کشاند. ثروت‌ها و دارایی‌های عمومی در اختیار یک طبقه‌ی خاص قرار گرفت، به طوری که، جامعه به شدت گرفتار انبوه‌داری و فزون‌خواهی از یک‌سو، و نیازمندی و ناداری از دیگر سو شده بود. نگاه مالک‌مدارانه‌ی حاکمان و زمام‌داران به مردمان و نیز به اموال و دارایی‌ها، سبب شد تا هرگونه که خود می‌خواستند، با مردمان و حرمت ایشان و نیز اموال و امانت‌هایی که در اختیار آنان بود، رفتار کنند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۱۰-۲۱۱).

علی (ع) در خطبه‌ای نتیجه‌ی دوری جامعه از سنت محمدی (ص) را در زمان خلافت عثمان، چنین بیان می‌فرماید: «شما در زمانی زندگی می‌کنید که نیکی از آن رخت بر بسته و پیوسته دورتر می‌رود و بدی بدان روی نهاده است و پیوسته پیش‌تر می‌آید. شیطان طمع در هلاکت مردم بسته و اکنون زمانی است که اسباب کارش نیک مهیا شده و مکر و فریبش به همه جا راه یافته است. شکارش در چنگال اوست. به هر کجا که خواهی چشم بگردان و مردم را بنگر، آیا جز درویشی که از درویشی‌اش رنج می‌برد یا توانگری که نعمت خدا را کفران می‌کند یا بخیلی که در ادای حق خدا بخل می‌ورزد تا بر ثروتش بیفزاید یا متمدنی که گوشش برای شنیدن اندرزها گران شده است، چیز دیگری خواهی دید؟ اخیار و صالحان کجایند؟ آزادگان و بخشندگان چه شده‌اند؟ کجایند آنان که در داد و ستد پارسایی می‌کردند و راه و روش پاکیزه داشتند؟ آیا نه چنین است که همگی از این جهان رخت بستند، به جای آن‌ها مانده‌اید؟ در میان گروهی فرومایگان که لب‌ها از به‌هم خوردن و بردن نام‌شان و نکوهش اعمال‌شان ننگ دارد. در این حال باید گفت: انا لله و انا الیه راجعون» (دشتی، همان: خطبه‌ی ۱۲۹).

### بر خورد با صحابه و یاران پیامبر(ص)

از دیگر اعمال عثمان که واکنش علی(ع) را در پی داشت، و موجب نارضایتی مردم از خلیفه و انتقاد از عمل کرد او شد، کنار زدن انسان‌های با ارزشی مانند: ابوذر، عبدالله بن مسعود، عمار، مالک اشتر، و جفا در حق آن‌ها بود. وی بر خلاف ابوبکر و عمر، بر خورد تندی با بعضی از صحابه داشت. همین که آنان نسبت به بعضی از امور، اعتراض می‌کردند یا به او روی خوش نشان نمی‌دادند، دستور می‌داد ایشان را تبعید کنند و یا مورد ضرب و شتم و دشنام قرار دهند. به عنوان نمونه، تبعید ابوذر به شام و از آن جا به ربه و رحلت وی در آن جا، از وقایع اسفبار تاریخ اسلام است. وقتی بزرگان اسلام این چنین تحقیر شوند، برای اسلام چه ارزش و آبرویی باقی خواهد ماند. او دستور داد تا ابوذر را به بدترین وجه از شام به مدینه آورند و گفت: او را بر روی شتر درشت سوار کن و همراهی سخت با او همراه کن که شب و روز براند تا یاد عثمان و معاویه را فراموش کند.

در مجلس مباحثه‌ای که میان ابوذر و عثمان رخ داد، عثمان ابوذر را متهم کرد که در حدیث خود به پیامبر دروغ می‌بندد. ابوذر، علی(ع) را گواه گرفت. حضرت به نفع ابوذر شهادت داد و از او دفاع کرد. عثمان که از این سخن برآشفته بود، با کمال جسارت به امام گفت: خاک بر دهانت باد. علی(ع) نیز به او فرمود: خاک بر دهان خودت باد، این چه کاری است که می‌کنی و چه انصافی است که روا می‌داری؟ چرا به خاطر نامه‌ی معاویه و سخن نامعلوم او با ابوذر چنین می‌کنی؟ با این که ظلم و فساد و فتنه و عناد معاویه معلوم است. در جای دیگر، زمانی که عثمان می‌خواست عمار را تبعید کند و امام اعتراض کرد، عثمان گفت: تو خود بیش‌تر سزاوار تبعید هستی. عثمان در مواردی دیگر برخوردهای تندی نیز با امام داشت (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲/۶۶؛ بلاذری، همان: ۵۴-۵۵/۵).

عبدالله بن مسعود، یکی دیگر از صحابه‌ی پیامبر بود، که عثمان با او برخورد نادرستی داشت. او نخستین کسی است که حاضر شد به قیمت جان خود، قرآن را در مسجد الحرام و در کنار انجمن قریش با صدای بلند، تلاوت کند و کلام خدا را به سمع کوردلان قریش برساند. در نیم‌روزی که سران قریش در محفل خود گرد آمده و مشغول مذاکره بودند، ناگهان عبدالله در برابر «مقام ابراهیم» ایستاد و با صدای رسا آیاتی از آغاز سوره‌ی «الرحمن» را تلاوت کرد. قریش به یکدیگر گفتند: «ابن‌ام‌عبد» چه می‌گوید؟ یکی گفت: قرآنی را که بر محمد نازل شده است، می‌خواند. در این هنگام، همگی برخاستند و با ضرب و شتم عبدالله و نواختن سیلی به چهره‌ی او، صدایش را خاموش کردند. عبدالله با صورت مضروب به سوی

یاران خود بازگشت. به وی گفتند: ما به همین دلیل بر تو هراس داشتیم. عبدالله در پاسخ گفت: دشمنان خدا هیچ گاه مثل امروز در نظر من حقیر و خوار نبودند؛ و ادامه داد: اگر مایل باشید، فردا نیز این عمل را تکرار می کنم! گفتند: همین مقدار که آنان، آنچه را خوش نداشتند، شنیدند، کافی است. در موارد دیگر هم، عثمان به دلیل سخن چینی های ولید، عبدالله را مورد آزار و اذیت قرار می داد. علی (ع) به اعتراض برخاست و گفت: با سخنان ولید صحابه ی پیامبر را چنین شکنجه می دهی (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۶۹).

عثمان در برخورد با صحابه، با موضعی حق به جانب، آنان را کسانی خطاب می کرد که در مقابل اسلام و حکومت ایستاده بودند. آن دسته از افراد را که علیه وی دست به اعتراض و انتقاد زده بودند، با لفظ «ای دشمنان خدا» مخاطب ساخت، به طوری که طلحه به اعتراض برخاست و گفت: آن ها دشمنان خدا نیستند، بلکه عابدان و خوانندگان کتاب اویند. او گاهی ایشان را به فتنه گری، حسادت و شرارت و... متهم می کرد (سبحانی، ۱۳۷۸: ۳۱).  
وقتی دستگاه خلافت، مصدر یک چنین خلافی باشد، بدبینی توأم با قصد انتقام در اندیشه ها پدید می آید. با تکرار این موارد، فکر انقلاب علیه حکومت وقت در اذهان جوانه می زند و آنچه نباید بشود، می شود.

### نصیحت های امام علی (ع) به عثمان

نتیجه ی عمل کرد عثمان سبب شد که مردم اجتماع کردند و با علی (ع) سخن گفتند و از ایشان خواستند با عثمان صحبت کند. امام (ع) این خطبه را قرائت فرمود که در واقع نمایان گر اعتراض شدید مردم به اوست: «همانا مردم پشت سر من هستند و مرا میان تو و خودشان میانجی قرار دادند. به خدا نمی دانم با تو چه بگویم، چیزی را نمی دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نکنم که نشناسی، تو می دانی آنچه ما می دانیم، ما به چیزی پیشی نگرفتیم که تو را آگاه سازیم و چیزی را در پنهانی نیافته ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم، دیدی چنان که ما دیدیم، شنیدی چنان که ما شنیدیم، با رسول خدا (ص) بودی چنان که ما بودیم، ابوبکر و عمر در عمل به حق از تو بهتر نبودند، تو به رسول خدا (ص) درخوشاوندی از آن دو نزدیک تری و داماد او شدی که آنان نشدند. پس از خدا پروا کن! سوگند به خدا تو کور نیستی تا بینایت کنند. نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راه ها روشن است و نشانه های دین برپاست. پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شود و دیگران را هدایت کند، سنت شناخته شده را برپا دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنت ها روشن، و نشانه هایش آشکار است، بدعت ها آشکار و نشانه های آن برپاست و بدترین مردم نزد

خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه‌ی گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گردانند...» (دشتی، همان: ۱۶۴؛ ابن‌اثیر، همان: ۹/۱۶۴).

در این خطبه جملاتی وجود دارد که در آن‌ها امام با لحنی مؤدبانه و آمیخته به احترام، که روش همیشگی ایشان بوده است، سخن گفتند، تا در او تأثیر نماید. سخنان امام به نیابت و نمایندگی از مردم و در پی درخواست آنان از امام (ع) برای صحبت با عثمان بوده است. زیرا مردم از بی‌عدالتی‌های عثمان و کارگزاران وی و روش حکومتی خلیفه و نادیده انگاشتن دستورات اسلام و سیره و سنت نبوی (ص) به ستوه آمده بودند (طبری، همان: ۴/۲۸۲).

منظور امام این بود که تو به منکرات و کارهای ناشایسته‌ای که صورت می‌گیرد و مردم نسبت به آن‌ها حساس شده‌اند، همانند ما آگاه هستی و در این زمینه ما از تو سبقت نگرفته‌ایم و نیازی به یادآوری نیست. همچنین، منظور امام آن است که اگر دوران و روش حکومتی عثمان با دو خلیفه‌ی پیشین مقایسه گردد، آن دو نسبت به عثمان بهتر بوده‌اند و یا آن‌که منظور، بیان ماجرا از دید مردم است، یعنی مردم سیره‌ی دو خلیفه‌ی پیشین را درست، و آن دو را بر حق و در راه خیر و صلاح می‌دانستند. درعین‌حال، همان‌ها عثمان را فاقد چنین خصلت‌هایی می‌شمردند و لذا تمامی مردم، جز تنی چند، در پی براندازی حکومت عثمان و کشتن وی برآمدند. عثمان پس از شنیدن نصایح علی<sup>(ع)</sup>، به مسجد رفت، خطبه‌ای خواند و از خدا آمرزش خواست و گفت: «من نخستین کسی هستم که پند می‌گیرم. به خدا توبه می‌کنم و کسی چون من باید توبه کند. چون از منبر فرود آیم، بزرگان شما نزد من بیایند تا سخن آنان را بشنوم. به خدا اگر حق چنان اقتضا کند که بنده‌ای شوم، روش بنده را پیش گیرم. به خدا شما را خشنود می‌سازم.

عثمان تعهد کرد که به درخواست‌های آنان توجه کند. مصریان که تعداد آن‌ها چهار صد یا هفت صد نفر بود، تصمیم گرفتند به شهر خود بازگردند. اما توطئه‌ای شده بود. در بین راه از غلام عثمان نامه‌ای به دست آوردند که از طرف مروان برای عثمان نوشته شده بود. به این مضمون که سران هیئت شاکی را دستگیر نماید و به قتل برساند. آن‌ها فوراً به مدینه مراجعت نمودند و مفاد نامه را با اصحاب پیامبر<sup>(ص)</sup> در میان گذاشتند. همگی متعجب شدند، زیرا بر خلاف انتظار آنان بود. پس از آن، جمعی از اصحاب و گروهی از مردم به ملاقات عثمان رفتند و گفتند: توبه‌ات در رفع مشکلات مردم دروغ بود. بهتر است خلافت را واگذار کنی تا دیگری آن را اداره کند. عثمان پاسخ داد: من هرگز لباس خلافت را که خدا بر من پوشانده است، از تن به در نمی‌کنم و دوباره توبه می‌کنم! مردم گفتند: اگر قرار است رعایت

حق تمام مسلمانان را به طور مساوی بنمایی، مروان را - که شخصی فاسد است - به ما تحویل بده تا او را محاکمه کنیم. ولی عثمان از تسلیم مروان، امتناع کرد (ابن سعد، همان: ۵۵-۳/۶۲).

گستاخی عثمان به جایی رسید که مکرر به علی (ع) جسارت می کرد، گاهی پیغام می داد که امام از مدینه بیرون برو، و گاهی علی (ع) را با فرد خبیث و ملعونی مثل مروان مقایسه می کرد و می گفت: به خدا قسم تو نزد من از مروان برتر نیستی. حضرت به او فرمود: «آیا به من اینگونه می گویی و مرا با مروان یکسان می کنی، به خدا که من از تو برترم، پدرم از پدرت و مادرم از مادرت برترند، فامیل من اینها هستند، تو هم فامیل خود را بیاور». از همه شنیع تر جسارتی بود که تاریخ همانند آن را نسبت به حضرت نشان نمی دهد؛ حضرت امیر می فرماید: روزی عثمان در گرمی هوا به دنبال من فرستاد، وقتی نزد او رفتم، دیدم روی تختی نشسته و عصایی در دست داشت و در پیش روی او چند کیسه ی طلا و نقره بود. به من گفت: ای پسر ابوطالب، هرچه می خواهی از درهم و دینار شکم خود را پر کن که مرا آتش زدی. به او گفتم: اگر این مال را کسی به تو بخشیده یا ارثی است یا سود تجارت است و می خواهی صله ی رحم کنی، من یا قبول می کنم و تشکر می نمایم، یا قبول نمی کنم تا به اموال تو اضافه شود! و اگر این مال، مال خداست و از بیت المال است که در آن حق مسلمانان و یتیم و در راه مانده است. به خدا تو را نرسد که به من پند دهی و من را نرسد که از تو پند بگیرم. عثمان که خشمگین شده بود، به طرف من آمد و با آن چوب دستی شروع به زدن من کرد! به خدا سوگند که من دستش را رد نکردم، تا این که هر چه خواست کرد، گفتم: اگر من امر به معروف و نهی از منکر کردم، خدا میان من و تو حاکم باشد (کوفی، ۱۹۹۱: ۶۹۶؛ طه حسین، همان: ۱/۱۷۴).

عثمان به دلیل رو آوردن به اشرافی گری و دوری از سیره و سنت نبوی و رفتار ظالمانه و اجحاف آمیز عاملان و استان داران او در مناطق مختلف اسلامی با مردم، روز به روز مقبولیت خود را از دست داد و با نارضایتی و نفرت عمومی روبه رو گردید و سرانجام با قیام یکپارچه ی مسلمین از مناطق مختلف مصر، عراق، یمن و تحصن بسیاری از آنان در مدینه ی منوره مواجه شد. به مرور زمان که اعتراض بالا گرفت، عثمان مجبور شد، برای آرام کردن آنها از زور استفاده کند، که این عمل منجر به درگیری و نزاع بیش تر شد. مسلمین بر شدت محاصره ی خانه ی عثمان ساعت به ساعت می افزودند، به طوری که ارتباط او با خارج به کلی قطع شد. تلاش های امام علی (ع) که میانجی صلح بود، راه به جایی نبرد. عثمان چهل و نه روز در محاصره بود. در این مدت، از شهرهای مختلف استمداد کرد. اما کسی به کمکش نرفت.

بدین وسیله، شورشیان خلیفه را در سن ۸۲ سالگی به ضرب شمشیر و خنجر به قتل رسانیدند. قتل وی را در سال ۳۵ هجری ذکر کرده‌اند. در زمان مرگ عثمان، مردم چنان بر او خشمگین بودند، که اجازه ندادند تشییع جنازه‌ی درستی برای او برگزار شود و فریاد می‌زدند: «نعثل نعثل» (پیرمرد احمق)؛ و جنازه‌ی وی تا مدتی روی زمین مانده بود. سرانجام، پنهان از چشم مردم، او را در بقیع در محلی به نام «حش کوب» در مدینه، که مدفن یهودیان بود، دفن کردند. این مکان در آن موقع هنوز جزو بقیع نشده بود. بعدها این محل مقبره‌ی خانوادگی بنی‌امیه شد (ابن‌قتیبه، همان: ۵۵-۶۰).

امام درباره‌ی برخورد خود با عثمان به مردم کوفه نوشت: «من شما را از کار عثمان آگاه می‌کنم، چنان که شنیدن آن همچون دیدن بود: مردم بر عثمان خرده گرفتند. من یکی از مهاجران بودم، بیش‌تر خشنودی وی را می‌خواستم و کم‌تر سرزنش می‌نمودم و طلحه و زبیر آسان‌ترین کارشان آن بود که بر او بتازند و ناتوانش سازند. عایشه نیز سر برآورد و خشمی را که از او داشت آشکار کرد و گروهی از مردم فرصتی یافتند و کار او را ساختند» (دشتی، همان: نامه‌ی ۱).

درباره‌ی نظر سیاسی امام در مورد قتل خلیفه، به‌راحتی می‌توان گفت که امام موافق با کشتن عثمان نبود و این کار را به صلاح نمی‌دانست. چون دریافته بود که این کار جز به‌نفع معاویه نیست. لذا، به هرصورت می‌کوشید تا از کشته شدن او جلوگیری کند. حتی در آغاز می‌کوشید بین او و مردم صلح برقرار کند و شورش را بخواباند. امام درباره‌ی حمایت‌های سیاسی خود فرمود: آن اندازه از عثمان حمایت کردم که می‌ترسم در این باره مرتکب گناهی شده باشم. از نظر دینی، امام عثمان را به‌سبب اشتباه‌های عمیقش درباره‌ی اسلام و احکام آن و نیز به فساد و تباهی کشاندن اوضاع جامعه، مستحق چنان برخوردی از سوی مردم می‌دانست. در این زمینه تعبیراتی وجود دارد. هرچند نمی‌توان در این باره به‌طور دقیق اظهار نظر کرد. زمانی از امام سؤال شد، آیا در قتل عثمان شرکت داشته است یا نه؟ فرمودند: خدا عثمان را کشت و من با خدا هستم. در مورد دیگری فرمود: من نه کشته شدن عثمان را دوست داشتم و نه از آن کراهت داشتم. در جای دیگر فرمود: قتل عثمان نه مرا مسرور کرد و نه ناراحت. امام در جای دیگر عثمان را «حمال‌الخطایا» خواند و زمانی که از او پرسیدند: آیا عثمان مظلوم کشته شده یا نه؟ امام فرمود: او به‌صورت بسیار بدی خود را فدای اهل‌بیت خود کرد و شما نیز به بدصورتی با او برخورد کردید (ابن‌شبهه، ۱۳۶۸: ۳/۱۲۶۳؛ ابن‌سعد، همان: ۳/۸۲).



## علی (ع) در برابر چالش‌های پس از قتل خلیفه

انتخاب امام توسط مردم مدینه و کسانی که در شورش علیه عثمان نقش داشتند، سبب شد تا امام از سوی بنی‌امیه متهم شود که عامل اصلی قتل عثمان بوده است. ولید بن عقبه در شعری خطاب به بنی‌هاشم گفت: «هم قتلوا حتی یکنونوا مکانه»: «بنی‌هاشم عثمان را کشتند تا جانشین او شوند». ولید در دوره‌ی امام علی (ع) سخت‌ترین دشمنی‌ها را با امام کرد و معاویه را که مدعی قتل خلیفه بود، به جنگ با امام ترغیب نمود. دلیل موضع‌گیری او در برابر امام، به کشته شدن پدرش در بدر توسط امام و اجرای حد شراب‌خواری او باز توسط علی (ع) در مدینه، آن هم در پیش چشم عثمان و مردم، بود و خود عثمان نیز به دلیل توجه مخالفان به امام، او را مقصر دانست و گفت که علی منتظر قتل اوست. امام مکرر نقش خود را در قتل عثمان انکار کردند و فرمودند: اگر می‌دانستم که بنی‌امیه با قسم چیزی را باور می‌کنند، در میان رکن و مقام قسم می‌خوردم که من عثمان را نکشتم (کوفی، همان: ۳۵۰). جالب این است که عثمان با همه‌ی این سخنان، در مدت محاصره از تنها کسی که کمک خواست، امام بود. زمانی که طلحه دستور داد آب را به‌روی عثمان ببندند، عثمان از امام استمداد جست. حضرت در شرایطی به عثمان کمک می‌کرد که هیچ‌کس توانایی و جرئت این کار را نداشت. بعدها در کربلا ابن‌زیاد به استناد این که در محاصره‌ی عثمان اجازه ندادند آب برای عثمان برده شود، دستور داد تا اجازه‌ی استفاده از آب به امام حسین (ع) داده نشود (بلاذری، همان: ۵/۱۰۴).

امام علی (ع) در جواب کسانی که او را متهم به قتل خلیفه کردند، می‌فرماید: «اگر به کشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم، و اگر از آن باز می‌داشتم، از یاوران او به‌شمار می‌آمدم. با این همه، کسی که او را یاری کرد، نمی‌تواند بگوید که از کسانی که دست از یاری‌اش برداشتند (مروان) بهترم، و کسانی که دست از یاری‌اش برداشتند، نمی‌توانند بگویند یاورانش از ما بهترند. من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم: عثمان خودکامگی پیشه کرد و شما بی‌تابی کردید و از حد گذراندید و خدا در خودکامگی و ستم‌کاری و در بی‌تابی و تند روی حکمی دارد که تحقق خواهد یافت» (دستی، همان: خطبه‌ی ۳۰).

امام در موارد زیادی، برای پیش‌گیری از هرج و مرج و از بین بردن زمینه‌ی توطئه‌های بعد، و نیز به اقتضای شرایط و رعایت مصلحت، با عثمان همکاری کردند. اوج این همکاری‌ها در جریان محاصره‌ی منزل عثمان رخ داده است؛ در زمانی که عثمان به هیچ‌کس نمی‌توانست دل ببندد؛ چراکه آشکارا بی‌مهری‌ها را از دوستان خود - دوستانی که در پناه حمایت‌های او

به جایی رسیده بودند - می‌دید. اما درست در همین شرایط، تنها امام بود که به یاری عثمان شتافت (ابن‌شبهه، همان: ۳/۱۲۰۲).

وقتی به امام گزارش دادند که مردم کمر به کشتن عثمان بسته‌اند، آن حضرت برای دفاع از عثمان به رویارویی با محاصره‌کنندگان برخاست. او به فرزندان خود دستور داد: «اذهبا بسیفکما حتی تقوما علی باب عثمان؛ فلا تدعا احداً یصل الیه»: «شمشیرهای خود را بردارید و بر در خانه‌ی عثمان بایستید و اجازه ندهید کسی به خلیفه دست یابد» (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲/۷۲).

پس روشن است که، علی<sup>(ع)</sup> در زمان عثمان رو در روی او بود، اما در غیاب، از وی انتقاد می‌کرد؛ ولی نه دستور قتل خلیفه را صادر کرد، و نه وی را تنها گذاشت و نه بر سیاست وی در زمینه‌های مختلف مهر تأیید زد. حضرت می‌خواست عثمان راهی را که در پیش گرفته بود رها کند و راه صحیح عدالت اسلامی را پیشه‌ی خود سازد و راهی را ببیماید که جامعه رو به اصلاح برود و احکام اسلامی اجرا شود. موضع علی (ع) در برابر خلافت عثمان، موضع اثباتی بود؛ یعنی تلاش کرد تا خلیفه را از انحراف‌های دینی و سیاسی و اجتماعی متنبه سازد؛ چون در دوره‌ی عثمان، علاوه بر انحراف‌های سیاسی، رانت‌خواری و فساد مالی و اقتصادی فراوان بود (همان: ۲/۷۴).

انتقادهای امام از خلیفه‌ی سوم به مراتب بیش از ایرادهای ایشان به دو خلیفه‌ی پیشین بود. سر آن این است که گناه و بی‌عدالتی در رفتار شخص عثمان و نیز در بین اطرافیان او رواج بیش‌تری یافته بود و به علت ضعف اراده‌ی او، عده‌ای از خویشاوندانش بر وی مسلط شده بودند و به او خط می‌دادند و سرانجام نیز وی را به کشتن دادند. امام (ع) ضمن نامه‌ای به معاویه می‌گوید: «من از بدعت‌های عثمان انتقاد کردم و حاضر نیستم به خاطر آن عذرخواهی کنم. من همواره وی را ارشاد و هدایت می‌کردم» (دستی، همان: خطبه‌ی ۳).

با توجه به مطالبی که ذکر شد، مسلم است، هر انسان منصف و با وجدانی که در تاریخ صدر اسلام و وقایع قتل عثمان مطالعه کند، به پاکی حضرت علی(ع) از این واقعه اذعان خواهد داشت. ولی متأسفانه عده‌ای از افراد، با توجه به بغض و عداوتی که از امام در دل گرفته بودند، بدترین تهمت‌ها را به آن حضرت روا داشتند. آن‌ها تهمت دست داشتن در قتل عثمان را بر سر زبان‌ها انداختند و آن را تبلیغ کردند. این تهمت‌ها و افتراها باعث به‌وجود آمدن جنگ‌های داخلی در جهان اسلام شد. جنگ اول (جمل)، به دلیل سه عامل: داعیه‌ی حکومت و عدم تحمل عدل علوی توسط طلحه و زبیر و بهانه‌ی خون‌خواهی عثمان از سوی عایشه، آغاز شد. در جنگ دوم و سوم (صفین و نهروان)، با وجود نافرمانی معاویه و سرکشی و

شورش خوارج، حضرت با راه‌کارهای گوناگون کوشید شعله‌ی جنگ را خاموش کند، اما حضرت به مقصود خویش نرسید و آن دو جنگ بر ایشان تحمیل شد. جنگ‌هایی که آثار سوء بسیاری در میان مسلمانان برجای گذاشت و دست‌آوردش آن شد که دشمنان نگذاشتند عادل‌ترین پیشوای انسانیت بعد از رسول الله (ص) بتواند به‌صورت کامل و دل‌خواه، احکام نورانی اسلام را اجرا کند و در نهایت، امت اسلام از وجود پیشوایی چون علی (ع) محروم ماند (کوفی، همان: ۳۵۰).

علی (ع) به‌طور مکرر در *نهج‌البلاغه*، در مقابل این تهمت‌ها واکنش نشان دادند و از خود دفاع فرمودند و بی‌گناهی خود را اثبات کردند. کسانی که به حضرت تهمت قتل عثمان را وارد می‌کردند، خودشان در این فتنه‌ی بزرگ دست داشتند و برای این که خود را از این عمل زشت پاک کنند، پیراهن عثمان را علم کردند و فریاد واعثمانا سر دادند. بسیاری از منابع تاریخی مسلمین، روایات متعددی ذکر کرده‌اند که در آن‌ها امام از قتل عثمان تبرئه شده است (دشتی، همان: خطبه‌ی ۳۰).

اگر عثمان نیز مانند علی (ع) رفتار می‌کرد و اموال عمومی را بر اساس موازین اسلامی تقسیم می‌نمود، هرگز کشته نمی‌شد و آن همه گرفتاری و آشوب در جامعه‌ی اسلامی به‌وجود نمی‌آمد.

### نتیجه‌گیری

به‌عنوان حاصل‌بحث می‌توان بیان کرد که، علی (ع) در دوران ۲۵ ساله‌ی سکوت خویش بیش‌تر می‌کوشید انتقادهای الهی و انسانی خود را در قالب مشاوره‌های نظامی، سیاسی، علمی، قضایی، اقتصادی، برای حفظ دین و ثبات جامعه‌ی نوپای اسلامی به انجام برساند. او نمی‌توانست در برابر معضلات گوناگونی که دامن‌گیر اسلام و امت اسلامی شده و بقای دین و حیات مسلمانان را به خطر جدی انداخته بود، بی‌تفاوت بماند. این انتقادهای در زمان عثمان - که کجروی‌ها را از حد گذرانده و زمینه‌ی آشوب عمومی را فراهم ساخته بود - به اوج خود رسید و در قالب‌های گوناگونی رخ می‌نمود. امام هرگز دستگاه خلافت و روش و سیره‌ی خلفا را نپذیرفته، بلکه با صراحت، ضعف و ناتوانی‌ها و عدم لیاقت آنان را گوشزد فرموده است. پس دلایل برخورد و موضوع‌گیری امام علی (ع) علیه خلیفه را می‌توان این‌چنین خلاصه کرد:

۱. عثمان ویژگی‌های لازم را برای رهبری جامعه‌ی اسلامی، از قبیل علم، تعهد، کاردانی، شجاعت، اراده و درایت نداشت.
۲. او به شیوه‌ی پیامبر اکرم(ص) در امر حکومت، که اهمیت دادن به مردم و نظریات آنان و مشاوره با نخبگان جامعه در امور مهم سیاسی، اقتصادی و نظامی از پایه‌های اساسی آن بود، پای‌بند نبود.
۳. اموال عمومی را غیرعادلانه و بیش‌تر در بین نزدیکان خود تقسیم می‌نمود.
۴. افراد نالایق و فاسدی را که در زمان پیامبر(ص) طرد شده و منزوی بودند، بر مسند امور مهم نشانید.
۵. صحابه‌ی محبوب و مورد اعتماد پیامبر(ص) و مردم را، به دلیل نصایح خیرخواهانه و انتقاداتشان از عمل کرد نادرست او، مورد شکنجه و آزار قرار می‌داد.

### کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آیتی، محمد ابراهیم. ۱۳۷۸، *تاریخ پیامبر اسلام*، با تجدید نظر ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، ابوحامد بن الله. ۱۹۶۲، *شرح نهج‌البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۴ و ۶، [بی‌جا]، دار احیاء الکتب العربیه.
۴. ابن‌ابی‌یعقوب، احمد. ۱۳۷۸، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
۵. ابن‌اثیر، علی‌بن‌محمد. ۱۹۶۵، *الکامل فی‌التاریخ*، ترجمه‌ی عباس خلیل، ج ۹، بیروت، دارصادر.
۶. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی. ۱۹۹۵، *الاصابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، ج ۲، [بی‌جا]، دار الکتب العلمیه.
۷. ابن‌اعثم کوفی، احمد. ۱۹۹۱، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
۸. ابن‌سعد، محمد بن کاتب واقدی. [بی‌تا]، *طبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.

۹. ابن شبه، ابوزید عمرالنمیری. ۱۳۶۸، *تاریخ المد المنوره*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، ج ۳، قم، دارالفکر.
۱۰. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. ۱۹۹۲، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۱، بیروت، دارالجمیل.
۱۱. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم. ۱۳۸۰، *الامامه و السیاسه*، ترجمه ی ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس.
۱۲. \_\_\_\_\_ . ۱۹۹۲، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، للکتاب.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. ۱۹۸۶، *البدایه و النهایه*، ج ۷، بیروت، دارالفکر.
۱۴. ابن مسکویه رازی، ابو علی احمد بن محمد. ۱۳۷۹، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران، سروش.
۱۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. ۱۹۹۵، *الاعنانی*، ترجمه ی محمد حسین مشایخ فریدنی، ج ۵، بیروت، دارالفکر.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی. ۱۹۹۶، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۵، بیروت، دارالفکر.
۱۷. \_\_\_\_\_ . ۱۹۷۸، *فتوح البلدان*، بیروت، دار الهلال.
۱۸. جعفریان، رسول. ۱۳۸۳، *تاریخ خلفا*، ج ۲، قم، دلیل ما.
۱۹. حسین، طه. [بی تا]، *الفتنه الکبری*، ترجمه ی سید جعفر شهیدی، ج ۱، مؤسسه ی مطبوعاتی علمی.
۲۰. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی. [بی تا]، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالفکر.
۲۱. دشتی، محمد. ۱۳۸۸، *شرح نهج البلاغه، خطبه ها و نامه ها، کلمات قصار علی (ع)*، تهران، پیام عدالت.
۲۲. سیوطی، جلال الدین. ۱۴۰۸ق، *الاتقان فی علوم قرآن*، بیروت، عصریه.

۲۳. شهیدی، جعفر. ۱۳۸۸، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۴. طبری، محمدبن جریر. ۱۳۸۷، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۴، بیروت، دارالتراث.
۲۵. فیاض، علی اکبر. ۱۳۸۱، *تاریخ اسلام*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۶. مسعودی، علی بن حسین. [بی تا]، *التنیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، ج ۵، قاهره، دارالصاوی.
۲۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۸. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۴، *مجموعه‌ی آثار*، ج ۱۶، تهران، صدرا.
۲۹. نظری منفرد، علی. ۱۳۸۷، *قصه‌ی مدینه*، قم، سرور.
۳۰. مادلونگ، ویلفرد. ۱۳۸۶، *جانشین حضرت محمد (ص)*، ترجمه‌ی جمعی از نویسندگان، مشهد، آستان قدس رضوی.